

مقاله علمی

مسئله بحران نام در رمان مهاجرت

(مطالعه موردی: گلی ترقی و روح‌انگیز شریفیان)

زهرا طاهریان^۱، نجمه دری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

چکیده

مهاجرت و ترک سرزمین مادری همواره باعث ایجاد چالش‌هایی در زندگی فرد مهاجر می‌شود و او را با بحران‌های هویتی فراوانی رو به رو می‌کند. یکی از این بحران‌های هویتی، بحران «نام» است. «نام» یکی از بخش‌های بنیادین و اصلی هویت هر فرد است که در واقع، جلوه‌گاه هویت است. مهاجر نیز که در سرزمین جدید همواره دیگری یا خارجی محسوب می‌شود، در تلاش برای نزدیک‌تر شدن و خودی شدن در سرزمین میزبان گاهی دست به تغییر نام می‌زند. این تغییر نام علاوه بر مهاجران نسل اول، در نسل دوم مهاجران یعنی فرزندان آنها نیز نمود دارد. مسئله مهاجرت و چالش‌های مربوط به آن از زوایای مختلف قابل بررسی است ولی آنچه در اینجا مورد نظر ما است تأمل در نوع ادبی رمان‌های مهاجرت و توجه به جنبه‌های مردم‌نگارانه آن است تا با تحلیل متن ادبی رمان و با تمرکز بر حوزه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات، تحلیلی متفاوت ارائه دهیم و نظر به اهمیت ادبیات مهاجرت به مثابه نوع ادبی نوظهور در ایران و ضرورت روشن شدن ابعاد مختلف آن با روش توصیفی تحلیلی مسئله بحران نام مهاجر را به مثابه یکی از مؤلفه‌های هویتی، در سه متن ادبی: کارت پستال و چه کسی باور می‌کند، رستم اثر روح‌انگیز شریفیان و بازگشت اثر گلی ترقی بررسی و تحلیل کردیم. نتایج به دست آمده حاکی از این است که مهاجران در حرکات آونگ‌وار هویتی خود بین فرهنگ سرزمین مادری و سرزمین میزبان، بحران‌های هویتی را تجربه می‌کنند. بحران نام، یکی از این موارد است. در آثار مورد بررسی، «نام» دارای کارکرد هویتی است و در دو الگوی مهاجران نسل اول و دوم قابل بررسی و تحلیل است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات مهاجرت، بحران نام، خود، دیگران، فرزندان مهاجران

مقدمه

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عامه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، s.taherian@modares.ac.ir

۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

n.dorri@modares.ac.ir

مهاجرت و سفر در طول تاریخ بشر همواره همراه انسان بوده است. مهاجرت‌ها گاهی اختیاری و به دلایلی از قبیل سرگرمی، تجارت، تحصیل و جز آن بوده است؛ گاهی نیز مهاجران به دلایل سیاسی و یا وقوع جنگ مجبور به ترک وطن شده‌اند. در سرزمین ما نیز مهاجرت دارای سابقه‌ای طولانی است. چه در زمان ورود اسلام به ایران که بسیاری از ایرانیانی که به دین اسلام نگرویدند، مجبور به مهاجرت شدند و چه در زمان هجوم تاتار و مغولان و همهٔ شورش‌ها و انقلاب‌هایی که بعد از آن تا به امروز صورت گرفته است. در نتیجه، سیر مهاجرت ایرانیان مانند سایر ملت‌های جهان تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است.

بنابراین، در هر جامعه‌ای همواره انسان‌هایی هستند که در محیط‌های فرهنگی متفاوت با سرزمین مادری زندگی می‌کنند، رشد می‌یابند، می‌درخشند و ظهور و بروز پیدا می‌کنند. این افراد در سرزمین جدید با برخی چالش‌هایی مواجه می‌شوند که ممکن است با موقعیت پیشین آنها در بافت سرزمین مبدأ، تعارض‌ها و تقابل‌هایی داشته باشد. در نتیجه، ادبیات مهاجرت از این حیث، از جمله انواع مهمی است که می‌تواند بستری برای مطالعات مختلف ادبی، اجتماعی، سیاسی و جز آن باشد. آثار نویسندگانی که در فضایی متفاوت با وطن خود به ادامهٔ مسیر نویسندگی می‌پردازند یا در محیط جدید استعداد آنها مجال ظهور می‌یابد، در زمرهٔ ژانر ادبی مهاجرت قرار می‌گیرد.

مهاجران در آثار خود همواره به بازتاب مسائل و معضلاتشان در فرهنگ سرزمین میزبان می‌پردازند. آنها در فرهنگ جدید با بحران‌های هویتی فراوانی روبه‌رو هستند که نمودهای گوناگونی دارد. یکی از این بحران‌ها، مسئلهٔ نام می‌باشد. چون نام افراد، در ابتدای تولد انتخاب شده و مهاجران با نام انتخاب شدهٔ قبلی در کشور جدید پذیرش می‌شوند، در ابتدای ورود، نام آنها معرف بخش زیادی از هویت‌شان است. از سوی دیگر، برخی از تمایزها، نظیر نوع پوشش، زبان و حتی داشتن لهجه هنگام صحبت کردن به زبان جدید، قابل تغییر و همگونی با سرزمین میزبان است؛ اما داشتن نام خارجی در کشور جدید، بار هویتی زیاد برای مهاجران دارد و می‌تواند عاملی باشد که مهاجران را در سرزمین جدید، بیش از پیش، «دیگری» جلوه دهد. در نتیجه، گاهی مهاجران در تلاش برای خودی شدن در بطن سرزمین میزبان، دست به تغییر نام می‌زنند. چون نام، بخش گسترده و ژرفی از هویت افراد را تشکیل می‌دهد، بحران نام به نوعی بیانگر بحران هویت مهاجران نیز هست. در این مقاله تلاش شده است تا با روش توصیفی-

تحلیلی به مسئله بحران نام و نمودهای آن در رمان‌های منتخب مهاجرت پرداخته و جنبه‌های گوناگون این مسئله، تحلیل و واکاوی شود. چون ادبیات مهاجرت در ایران از انواع ادبی نوظهور است، بررسی جوانب مختلف آن اهمیت زیادی دارد و به روشن شدن زوایای گوناگون آن کمک می‌کند. از سوی دیگر، آثار مهاجرت به دلیل چندصدایی بودن و شکل‌گیری در سرزمین جدید، ظرفیت مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی زیادی دارد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی درباره ادبیات مهاجرت و ابعاد گوناگون آن انجام گرفته است که به شرح زیر است.

ملیحه تیره‌گل (۱۳۷۷) به شکل‌گیری انواع ادبی در خارج از ایران توسط نویسندگان مهاجر می‌پردازد و هجده سال فعالیت آنان را بررسی و تحلیل می‌کند. کیقباد یزدانی (۱۳۸۵) به مسئله مهاجرت و تبعید در کشورهای مختلف و ایران پرداخته است. حسن میرعابدینی (۱۳۸۷) در جلد سوم و چهارم کتاب *صد سال داستان‌نویسی فارسی فصلی تحت عنوان سال‌های پس از جنگ* دارد که طی آن به صورت بسیار موجز، گریزی نیز به ادبیات مهاجرت می‌زند. او همچنین در کتاب *هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی* (۱۳۸۵) به ذکر نمونه داستان‌هایی از نویسندگان مهاجر می‌پردازد. حسین پورآرانی و همکاران (۱۳۹۷) داستان‌نویسی مهاجرت ایرانی را به سه جریان عمده سیاست‌محور، هویت‌محور و داستان‌نویسی زنان تقسیم کرده‌اند. نرگس اسکویی (۱۳۹۸) نیز به بررسی تطبیقی دو رمان *همنوايي شبانه* / *ارکستر چوب‌ها* و *تماماً* مخصوص پرداخته است. مهدی سعیدی (۱۳۹۹) نتیجه‌گیری می‌کند که ادبیات داستانی مهاجرت، ادبیاتی است پسانقلابی و داستان‌نویسی سیاسی از جمله اصلی‌ترین جریان‌های ادبیات مهاجرت است که با نوشته‌های افشاگرانه و روایت‌های زندان آغاز می‌شوند و بعدها روایت‌های انقلاب و ایران معاصر و روایت‌های اجتماعی و سیاسی را نیز در برمی‌گیرند. همو (۱۴۰۲) بیان می‌کند که جریان داستان‌نویسی مهاجرت، در پایان دهه شصت به طرح پرسش‌های هویتی می‌پردازد و این موضوع باعث می‌شود تا از اواسط دهه هفتاد، بسامد عناصر سیاسی در آثار مهاجرت کاهش یابد و هویت‌اندیشی، نمود بیشتری در این آثار بیابد.

در حوزهٔ ادبیات مهاجرت، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی نیز نگاشته شده است؛ سارا برامکی (۱۳۹۴) نتیجه‌گیری می‌کند که ادبیات مهاجرت فارسی را به دلیل مضامین پسااستعماری متعدد مطرح در آن، می‌توان نوعی روایت پسااستعماری دانست. فرزانه سهرابی (۱۳۹۶) نیز به بررسی کتاب‌های دو دنیا، فراز مسند خورشید، همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها و گسل پرداخته و مؤلفه‌های مهاجرت در آنها را واکاوی کرده است. امرالله بمانی لیرگشاسی (۱۳۹۷) به استخراج درون‌مایه‌های آثار نویسندگانی چون رضا قاسمی، روح‌انگیز شریفیان و عباس معروفی پرداخته است. آناهیتا حسنی مقدم (۱۴۰۰) به خوانش تطبیقی رمان *همنام* اثر جومپا لاهیری و رمان فارسی *همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها* اثر رضا قاسمی می‌پردازد. گفتنی است در نگارش مقالهٔ حاضر ابتدا نگارندگان تمامی پژوهش‌های فوق را بررسی کرده، هر جا لازم بوده در تحلیل مطالب با ذکر مأخذ از آن بهره برده‌اند ولی تاکنون پژوهشی مبنی بر تحلیل تغییر نام مهاجران و ارتباط آن با هویت انجام نگرفته است و این مقاله اولین تلاش در این زمینه است.

بحث و بررسی

همان‌طور که گفته‌شد، ادبیات مهاجرت به آثاری اطلاق می‌شود که در خارج از مرزهای سرزمین مبدأ تألیف شده‌اند و دارای مؤلفه‌های خاصی هستند. این نوع ادبی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «نویسندگان مهاجر هر سرزمین در روند فعالیت‌های ادبی خود در کشورهای میزبان نوعی ادبیات پدید می‌آورند که معمولاً ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و هم به لحاظ سبک ادبی و هم از جنبه محتوایی با ادبیات بومی آن کشور متفاوت است، چنین ادبیاتی را ادبیات مهاجرت می‌نامند.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۵). گفتنی است که مهاجرت، صرف تغییر مکان جغرافیایی نیست. گاهی در مطالعهٔ آثار مهاجرت، چنان‌که گفته خواهد شد، با آثاری مواجه‌ایم که نویسنده با وجود مهاجرت و تغییر سرزمین، همچنان تحت تأثیر سرزمین مادری و فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن است؛ در نتیجه، تغییر معناداری در سبک نوشته‌های او نسبت به آثار پیش از مهاجرت، پدید نیامده است. بدیهی است که این دسته از آثار را به دلیل دارا نبودن مؤلفه‌های خاص ادبیات مهاجرت، نمی‌توان در زمرهٔ این نوع ادبی قرار داد.

مروری بر تاریخچهٔ ادبیات مهاجرت

در باب تاریخچه ادبیات مهاجرت شایان ذکر است که این نوع ادبی در ایران مقارن با عهد مشروطه نمود بیشتری پیدا کرد. در این دوران بود که ایرانیان با فرهنگ غرب تماس بیشتری یافتند و تا حدی مجذوب جلوه‌های آن شدند؛ لذا این مسئله، انگیزه مهاجرت بسیاری از ایرانیان به مغرب‌زمین شد. از سوی دیگر، ظلم حکومت‌های تمامیت‌خواه ایرانی، انگیزه مهاجرت سیاسی برخی دیگر از ایرانیان را فراهم آورد. (یاحقی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۱). از جمله مهم‌ترین کوشش‌ها در آن دوران مربوط به آثار افرادی نظیر جمالزاده، بزرگ علوی و تقی مدرسی است. برخی نیز بزرگ علوی و جمالزاده را پایه‌گذاران ادبیات فارسی مهاجرت دانسته‌اند. (سهرابی، ۱۳۹۶: ۳۳) که بنا به دلایلی چون عدم وجود تفاوت معنادار در آثار پس از مهاجرت این نویسندگان و نیز عدم تغییر فضای داستانی، این دریافت تا حدودی نادرست تلقی می‌شود. این نقل قول گواه این مدعا است: «مهاجرت علوی به آلمان در اوایل سال ۱۳۳۲ و اقامت طولانی او در آنجا در طبع و تمایل فکری و سبک و سیاق ادبی او تغییرات چندانی پدید نیاورد.» (بهارلو، ۱۳۷۷: ۲۲).

سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و به‌خصوص سال‌های شروع جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نیز نقاط عطف روند رو به افزایش مهاجرت ایرانیان هستند. «در دهه نخست پس از انقلاب، جمعیت ایرانیان مهاجر به دلایل سیاسی و نیز پدید آمدن جنگ، افزایش یافت. در دهه‌های بعد نیز دلایل دیگری نظیر جستجوی کار و تحصیل و ... عمده‌تر شد.» (پورآرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۷). در واقع، انقلاب اسلامی باعث پدید آمدن گفتمان فرهنگی و ادبی جدیدی شد و برخی از مجامع ادبی در تعارض با این گفتمان قرار می‌گرفتند. این زمینه سیاسی و فرهنگی جدید به نویسندگانی احتیاج داشت که ارزش‌های آن را پاسداری کنند و با گفتمان غالب آن همسو باشند؛ در نتیجه، فضای کار برای سایر نویسندگان محدود شد و بسیاری از آنها مجبور به مهاجرت شدند (سعیدی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). این نوع ادبی خیلی زود گرایش‌ها و جریان‌های مختلف پیدا کرد. میرعابدینی درباره گرایش‌های گوناگون ادبیات مهاجرت، معتقد است: «ادبیات مهاجرت در شاخه‌های گوناگون گسترش یافته است. شاخه‌ای از آن به منظور نقد نظام حاکم، سمت و سویی سیاسی یافته است و کمتر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی توجه می‌کند. بخش دیگری از آثار ایرانیان مهاجر با هدف استنادی و افشاگرانه نوشته شده، مثل آنچه در گزارش‌های زندان و یا نقد مجازات‌های سنتی قضایی آمده است. آثاری هم با مضمون‌های

اروتیک آفریده شده‌اند» (۱۳۸۷: ۱۴۰۴-۱۴۰۳). او همچنین معتقد است گرایشی از این نوع ادبی که به دوگانگی هویت تبعیدیان و درگیری‌های درونی آنها برای قطع تعلق از گذشته و آغاز زندگی تازه در کشور جدید پرداخته است، تنومندترین شاخه ادبیات مهاجرت است (همان: ۱۴۰۴). این دسته از آثار از اصلی‌ترین مبناهای انتخاب آثار منتخب در این مقاله قرار گرفته‌اند که در ادامه معیارهای اصلی برگزیدن آثار منتخب در این مقاله آورده می‌شود.

مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت

آثار مهاجرت، غالباً دارای مؤلفه‌هایی هستند که آنها را با سایر آثار متفاوت می‌کند. یاحقی در مقاله‌ای برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت را مواردی نظیر دوفرهنگی بودن، شک در خود و بنیان‌های فرهنگی خود، فاقد روح دین باوری بودن، داشتن شخصیت‌های منفعل و کنش‌پذیر و سیاسی بودن می‌داند (۱۳۸۲: ۳۶-۳۷). برخی نیز ویژگی‌های بیشتری برای این نوع ادبی تعریف کرده‌اند. ویژگی‌هایی نظیر پرداختن به مسائلی مانند تقابل سنت و مدرنیته، ترسیم مفهوم وطن و غربت، بیان حس نوستالژی، پرداختن به تابوها، خط قرمزها و به طور کلی بیان مسائلی که در محیط ایران اجازهٔ بازگو شدن ندارند (بمانی لیرگشاسی، ۱۳۹۷: ۲۳).

دوفرهنگی بودن، از دیگر مختصات آثار مهاجرت است؛ این پدیده اغلب در اثر تعارض فرهنگی است که فرد مهاجر در کشور جدید دچار آن می‌شود. از سوی دیگر، در اثر این تعارضات فرهنگی، شخص مهاجر دچار شک در بنیان‌های فرهنگی خود می‌شود. این شک و تردید غالباً خود را از طریق انتقاد و ملامت از فرهنگ و حکومت خودی نشان می‌دهد. گاهی نیز فرد مهاجر به دلیل فشارهای روحی زیاد، دچار فرافکنی می‌شود و در این وضعیت، انتقادات تند خود را متوجه فرهنگ کشور مادری‌اش می‌کند. همچنین، گاه در واکنش به محدودیت‌ها و سانسورها در آثار درون‌مرزی، نویسنده مهاجر به بازنمایی آن دسته از حوادث (غالباً سیاسی) می‌پردازد که مجال بازنمایی آنها در آثار درون‌مرزی وجود ندارد (یاحقی، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۷). چند صدایی بودن نیز یکی دیگر از ویژگی‌های آثار مهاجرت است زیرا حرکات آونگ‌وار هویتی مهاجر، زمینه‌ای برای بیان جهان‌بینی‌های گوناگون در قالب داستان است. لیلا تفرشی مطلق (۱۳۸۹) معتقد به چندصدایی بودن آثار مهاجرت است: «صداها حاشیه و صداها گم‌شده از مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت هستند که در مقابل صدا و فرهنگ غالب کشور دیگر، به دنبال خود

می‌گردند. مهاجران همان‌گونه که از مرزهای مذاب فرهنگی، جغرافیایی و صدهای غالب می‌گذرند، با روایت‌های گذشته، به دنبال هویت کنونی می‌گردند. ادبیات مهاجرت، ساختارها، تعاریف و مرزها را برهم می‌زند و روایت خودش را بازسازی می‌کند» (۱۳۸۹: ۲۱۹).

علاوه بر مؤلفه‌های ذکر شده، در این مقاله تلاش شده است تا آثاری انتخاب و بررسی شوند که علاوه بر بازتاب مسئله نام، دارای سه شرط باشند؛ ۱- در خارج از ایران نگاشته شده باشند و تمام یا بخشی از فضای داستان آنها در خارج از ایران بگذرد. ۲- مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در آنها بازتاب داشته باشد. ۳- نویسندگان این آثار اقامت طولانی مدت در سرزمین میزبان داشته باشد.

مسئله هویت و نام

نام، مهم‌ترین وجهه معرفی فرد و تظاهر بیرونی حضور او در اجتماع است. این مؤلفه انتزاعی در اثر ارتباط مستقیم با فرد، بخشی از هویت وجودی او می‌شود و به همین جهت مسئله نام‌گذاری از حیث روانشناسی، زبان‌شناسی و رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی اهمیت بسیار دارد. مسئله نام و نقش فردی و اجتماعی که در زندگی شخص ایفا می‌کند به قدری زیاد است که شاخه مطالعاتی جدیدی در این حوزه به وجود آمده است؛ « نام‌شناسی اجتماعی از حوزه‌های مطالعات میان‌رشته‌ای مهم و جدید است و شاخه‌ای از زبان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود و به مطالعه نام‌ها و ارتباط آنها با ساختارهای اجتماعی فرهنگی می‌پردازد» (زندى و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۹).

همچنین در باب اهمیت نام در فرهنگ و ادبیات ایران، شواهد بسیاری زیادی وجود دارد. در این حوزه می‌توان به مسئله نام و ننگ در شاهنامه اشاره کرد که در آن، بارها شاهد نام‌جستن و نام‌آوری به‌عنوان مفاهیم فرهنگ پهلوانی هستیم. تحلیل این موضوع ریشه در ناخودآگاه جمعی ایرانیان دارد که در پی شکست از اعراب و از دست دادن قدرت چندین هزار ساله خود، در تکاپوی احیای هویت و شکوه و جلال از دست رفته خود بر می‌آیند و این موضوع در فرهنگ نام و ننگ شاهنامه نمود می‌یابد (بشیری و خواجه‌گیری، ۱۳۸۸: ۷۹).

نام‌ها، به‌عنوان عوامل هویت‌بخش، در فرهنگ و باورهای عامه مردم ایران نیز همواره مورد توجه بوده‌اند. برای مثال، عامه مردم برای دعاگرفتن و طلسم، همواره از نام افراد و حتی نام

پدر و مادر آنها استفاده می‌کنند. اهمیت نام، در باورهای مردم به قدری زیاد است که گاه انتخاب نام فردی که در دوره‌ای در میان مردم محبوبیت داشته است، رواج می‌یابد و گاه نام شخصیت‌های منفی در نزد مردم، مذموم واقع می‌شود. «نام زادمانی (همچو نام خانوادگی) در ایجاد هویت و منش و رفتار اشخاص در طول زندگی تأثیری ژرف دارد و به همین دلیل از دیرباز در فرهنگ ایرانی به حکم خرد جمعی بر گزینش نام مناسب برای نوزاد تأکید شده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

نظر به اهمیت مسئلهٔ نام و بازتاب برجستهٔ آن در آثار مهاجرت فارسی، بر آن شدیم تا این آثار را از منظر بحران نام مهاجران بررسی و تحلیل کنیم. در اغلب آثار مهاجرت، مسئلهٔ هویت، یکی از اساسی‌ترین مسائل است؛ قطع تعلق از سرزمین و زبان مادری و قرار گرفتن در بطن فرهنگی جدید، باعث ایجاد بحران‌های گوناگون در فرد مهاجر می‌شود. «مهاجرت، صرف تغییر مکان جغرافیایی فرد مهاجر نیست بلکه خود زمینه‌ساز فضایی بینافرهنگی برای مهاجر است که او را در بین عناصر هویت‌ساز جامعهٔ مبدا و مقصد قرار می‌دهد و در نتیجه، مهاجر دچار بحران هویتی می‌شود» (توکلی خمینی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بحران هویت از اصلی‌ترین چالش‌های مهاجران محسوب می‌شود و در آثار آنها، خود را به گونه‌های متفاوت نشان می‌دهد. یکی از عرصه‌های بروز بحران هویت، مربوط به حوزهٔ نام است. در این آثار، مسئلهٔ نام یکی از چالش‌های برجسته و تکرار شوندهٔ مهاجران است. مهاجران، در فرهنگ سرزمین میزبان، همواره «دیگری» شناخته می‌شوند لذا برای هم‌سنخ شدن و یا به تعبیری «خودی» شدن در فرهنگ میزبان، گاه دست به تغییر نام خود می‌زنند. در واقع، بحران نام در نزد مهاجران خود، نمودی از بحران هویتی آنها است.

قلمرو پژوهش و مروری بر آثار مورد پژوهش

در بین رمان‌های مختلف مهاجرت فارسی، آثار ده نویسنده که احتمال می‌رفت مسئله نام و بحران مربوط به آن را در نوشتهٔ خود منعکس کرده باشند، مورد بررسی دقیق قرار گرفت. از جملهٔ این نویسندگان می‌توان به گلی ترقی، عباس معروفی، منیرو روانی‌پور، روح‌انگیز شریفیان، رضا قاسمی، نسیم خاکسار، شهرنوش پارس‌پور و غیره اشاره کرد. در این میان سه اثر کارت پستال و چه کسی باور می‌کند، رستم نوشتهٔ روح‌انگیز شریفیان و بازگشت اثر گلی

ترقی، به عنوان آثار منتخب در این مقاله انتخاب شدند تا بررسی شوند. چنان‌که پیش‌تر گفته شد معیار انتخاب این آثار، علاوه بر بازتاب مسئله نام، دارا بودن مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت، اتفاق افتادن بخشی از وقایع داستان در سرزمین میزبان و اقامت طولانی مدت نویسنده در کشور میزبان بوده است.

- چه کسی باور می‌کند، رستم: این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۸۲ چاپ شده است. راوی این داستان، زنی به نام شورا است که در پی ازدواج با جهان، سال‌هاست که مهاجرت کرده و به واسطه همسرش، در کشورهای متفاوتی زیسته است. هنگامی که با همسرش در قطار است و به سوی مقصد جدیدشان می‌رود، به روایت خاطراتش می‌پردازد. شورا که از خانواده مرفهی بوده است، زندگی خانوادگی گذشته خود را با حضور پررنگ پدربزرگ و مادربزرگ، خدمتکارها (ننه‌ددری و ننه‌بزرگ) و غیره توصیف می‌کند. او روایت می‌کند که در گذشته، پاپا (پدربزرگ شورا) کودکی به نام رستم را برای کمک در کارها، با خود به خانه می‌آورد. رستم در ابتدا، برای کار به داروخانه پدر شورا می‌رود اما بوی دارو او را بدحال می‌کند. در نتیجه، مدتی بعد برای کار به یک کفاشی می‌رود و کفش‌ها را واکس می‌زند. اما آنجا نیز حال او را بد می‌کند و او مجدداً برای کار، به داروخانه پدر شورا می‌رود. رستم، هم‌بازی کودکی شورا است و شورا با او رابطه نزدیکی دارد. پس از چندی، شورا به واسطه دوستش (فاخته) با جهان آشنا می‌شود و پس از ازدواج با او از ایران مهاجرت می‌کند و درسش را نیز در خارج ادامه می‌دهد. او فرزندی نیز به نام ستاره دارد که چالش‌های زیادی با او دارد و نسبت به او احساس بیگانگی می‌کند. او در جریان کلاس‌های زبان فرانسه با چک آشنا می‌شود. چک، اهل کشور چک است و برای مدت محدودی به فرانسه آمده است و قصد بازگشت به سرزمینش را دارد. شورا چندین سال بعد نیز، به صورت اتفاقی، به چک برمی‌خورد و شبی را با او می‌گذراند. شورا در سفرهایی که به ایران دارد، متوجه مرگ مادر بزرگش (خانم‌خانم) و پاپا می‌شود. کمی بعد رستم هم می‌میرد و شورا در آخرین سفرش به ایران، متوجه مرگ او می‌شود. مسئله بحران نام در این کتاب، مربوط به دشواری‌هایی است که ستاره، دختر شورا، با نام ایرانی‌اش دارد.

- کارت پستال: این رمان نخستین بار در سال ۱۳۸۷ چاپ شده است. روح‌انگیز شریفیان در سال ۱۳۴۲ به اتریش رفت و در حال حاضر سال‌هاست که در لندن اقامت دارد. کارت پستال،

روایت زنی است به نام پروا که در شانزده سالگی، به علت اختلاف‌های خانوادگی و تعصبات سنتی، مجبور به مهاجرت به لندن می‌شود. دلیل این مهاجرت ناخواسته، ممانعت پروا از ازدواج با پسر دایی و علاقهٔ او به معلم ریاضی در مدرسه است. پروا که احساس رانده شدن از خانواده و سرزمین مادری را دارد، پس از مهاجرت تلاش می‌کند تا به کلی دل از ایران ببرد و حتی با اصرارهای خواهرش (دخی) نیز به ایران بر نمی‌گردد. او در لندن با ارسال ازدواج می‌کند و صاحب چهار فرزند به نام‌های سحر، تارا، ساسان و اسکار می‌شود. پروا پس از مدتی مشغول کار تکه‌چسبانی (کولاز) می‌شود و این کار به زندگی او معنای خاصی می‌دهد. همچنین در خلال داستان، اشاره‌هایی نیز به زوج مهاجری که در همسایگی آنها زندگی می‌کنند می‌شود و روایت زندگی آنها (گرترو و ویلیام) نیز در داستان روایت می‌شود. سحر پس از چند سفر کوتاه به ایران، تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید و در آنجا زندگی کند. این تصمیم باعث به‌هم‌ریختگی عاطفی پروا می‌شود چون او با سحر بیش از سایر بچه‌هایش مانوس است. پس از رفتن سحر، ارسال نیز تصمیم به بازگشت به ایران می‌گیرد و پروا، تنها می‌شود و به مرور خاطراتش می‌پردازد. مسئلهٔ بحران نام در این داستان، با تغییر نام فرزندان پروا نمودی برجسته دارد.

- **بازگشت:** این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. گلی ترقی سال‌ها است که در فرانسه اقامت دارد. این رمان، روایت زنی به نام ماه‌سیما است که چندین سال است به همراه همسر و دو پسرش به پاریس مهاجرت کرده است اما پس از گذشت چندی، امیررضا (همسر ماه‌سیما) تصمیم به بازگشت به ایران می‌گیرد. همچنین، پسرهای ماه‌سیما تصمیم می‌گیرند تا برای همیشه به آمریکا مهاجرت کنند. ماه‌سیما، پس از تعلق‌های بسیار، تصمیم به بازگشت به ایران می‌گیرد اما پس از ورود به ایران، متوجه می‌شود که همه چیز دستخوش تغییر شده است. ماه‌سیما که در بطن سرزمین خودش احساس بیگانگی دارد، تصور می‌کند با پس گرفتن خانه‌اش از خدمتکارهای سابق و بازسازی آن، موفق می‌شود تا زندگی‌اش را مثل سابق درست کند اما پس از تلاش‌های فراوان و پس گرفتن خانه و سهم شدن آن با خدمتکارهای سابق، خانه مورد سرقت قرار می‌گیرد. در این بحبوحه، ماه‌سیما متوجه می‌شود که امیررضا در تهران با زن دیگری (که خارجی است) آشنا شده است و با او زندگی می‌کند. همهٔ این عوامل باعث می‌شود که ماه‌سیما تصمیم بگیرد خانه را بفروشد و با سهم شدن پول

حاصل از آن با خدمتکارانش، خانه‌ای در دماوند بخرد و در آنجا ساکن شود. بحران نام در این کتاب نیز بیشتر در خصوص فرزندان ماه‌سیما رخ می‌دهد.

تحلیل مسئله بحران نام در آثار منتخب

همان‌طور که گفته شد، مهاجران پس از مهاجرت چالش‌ها و بحران‌های هویتی را تجربه می‌کنند که در قالب‌های گوناگون بروز و ظهور می‌یابند. یکی از اشکال بحران‌های هویتی مهاجران، مسئله بحران نام است. به نظر می‌رسد نام یکی از اصلی‌ترین دلایل دیگری به نظر رسیدن مهاجران است. این مسئله در مهاجران نسل اول و مهاجران نسل دوم (یعنی فرزندان آنها) نمودهایی متفاوت دارد. مسئله فرزندان از اساسی‌ترین دغدغه‌های مهاجرین است. فرزندان مهاجران که در سرزمین میزبان رشد می‌کنند، همواره با چالش‌های هویتی متفاوتی از والدینشان رو به رو هستند و این مسئله در جای خود به یکی از بحران‌های والدین مهاجر نیز تبدیل می‌شود. همان‌طور که در خلاصه سه اثر منتخب این مقاله ذکر شد، شخصیت اصلی در هر سه اثر دارای فرزندی است که یا مثل رمان *بازگشت*، در کودکی به همراه والدین خود مهاجرت کرده‌اند یا مانند دو رمان *کارت پستال* و *چه کسی باور می‌کند*، رستم، در سرزمین جدید متولد شده‌اند. فرزندان مهاجران، در محیط جدید و برای بیشتر خودی شدن در سرزمین میزبان، گاه دست به تغییر نام می‌زنند.

بحران نام در رمان *بازگشت*

در رمان *بازگشت*، شخصیت اصلی داستان (ماه‌سیما) دارای دو فرزند به نام‌های سام و هرمز است که هر دو در آمریکا به سر می‌برند. ماه‌سیما در نامه‌ای که از پاریس برای هرمز ارسال می‌کند، می‌نویسد: «باور کن زندگی در تهران بهتر از زندگی در غربت است، آن هم با نگرانی و ترس و لرز. ما خودمان مملکت داریم و دو هزار سال تاریخ پشت سرمان خوابیده. باید به گذشته‌مان افتخار کنیم» (ترقی، ۱۴۰۲: ۱۴). همان‌طور که در این نقل قول مشخص است، ماه‌سیما، که نماینده نسل اول مهاجران است، از سرزمین میزبان، تحت عنوان *غربت* یاد می‌کند. او همچنین ریشه در گذشته دارد و هویت خود را در تاریخ دو هزار ساله ایران و افتخار به آن می‌جوید. این در حالی است که فرزندان او که به نوعی، نسل دوم مهاجران را تشکیل می‌دهند،

دیدگاه متفاوتی دارند. آنها در تکاپوهای هویتی خود، در جستجوی تاریخ و غرور ملی نیستند بلکه دغدغهٔ «زندگی راحت» و «کارت سبز اقامت» دارند؛ هرمز در جواب برای ماه‌سیما می‌نویسد: «مادر عزیز، ما غرور ملی و هویت باستانی نمی‌خواهیم. کار و زندگی راحت و کارت سبز اقامت داریم. خوشبختیم. تو هم برو خانه‌ات را بفروش، پولش را خارج کن و برگرد» (همان). ماه‌سیما با خود فکر می‌کند که:

«چی؟ خانه را بفروش؟ هرگز. پسرهای بی‌گذشته، بی‌هویت. نیمچه آمریکایی. تا وقتی با او بودند، می‌دانستند کی هستند و از کجا می‌آیند. معلم زبان فارسی داشتند و تهران و خانواده از یادشان نرفته بود. پایشان که به آمریکا رسید، عوض شدند. چیزی قوی‌تر از اصل و ریشه، حتی قوی‌تر از زبان فارسی و تاریخ اجدادی، افسونشان کرد. سام شد «سمی»، هرمز شد «هومی». نیمی از نام و نیمی از خاطره‌هایشان بر باد رفت» (همان).

این مثال بخوبی گویای فاصله‌ای است که ماه‌سیما نسبت به فرزندان خود احساس می‌کند و این موضوع در سر تا سر کتاب تکرار می‌شود. او تغییر نام هرمز به هومی و سام به سمی را معادل از دست دادن نیمی از هویت آنها می‌داند. بحران نام به نوعی بحران هویت است. مهاجر در تلاش برای کم‌تر دیگری بودن در سرزمین میزبان، دست به تغییر نام می‌زند. به نظر می‌رسد این موضوع، بیشتر نسل دوم مهاجران، یعنی فرزندان را درگیر می‌کند. چراکه نسل اول، همچنان پایبند گذشته و هویت تاریخی خود است و از دست دادن نام را معادل از دست دادن هویت ایرانی می‌داند. مسئلهٔ دیگری که در مورد هویت مهاجران و به‌خصوص فرزندان آنها حائز اهمیت است، سبک زندگی است. هر سبک زندگی دارای ارزش‌ها و معانی خاص خود است و در نتیجه، سبک زندگی هویت‌ساز است (نجومیان، ۱۳۹۵: ۱۳). از اصطلاح سبک زندگی تعاریفی متفاوت داده شده است اما به گمان نگارنده، مرتبط‌ترین آنها با حوزهٔ ادبیات مهاجرت تعریف نجومیان است: «سبک زندگی گونه‌ای سامان‌بخشی به فضا، زمان، مناسبات یا عادات است» (همان: ۱۳). نکته‌ای که سبک زندگی را با مسئلهٔ مهاجرت مرتبط می‌کند این است که سبک زندگی در تعامل با دیگری تولید، بازخوانی، ترجمه و بازتولید می‌شود (همان: ۱۴).

با استناد به تعریف بالا، مسئلهٔ تغییر نام مهاجران به نوعی یکی از نمودهای سبک زندگی محسوب می‌شود. در این راستا، ارتباط مسئلهٔ فرزندان و سبک زندگی نیز حائز اهمیت است.

وی الگویی برای تحلیل سبک زندگی مهاجر ارائه می‌دهد. بر اساس این الگو، استراتژی‌هایی که مهاجر برای روبه‌رو شدن با سبک زندگی انتخاب می‌کند، شامل چهار مورد زیر است:

۱- تفاوت: مهاجر با ایجاد تفاوت در سبک زندگی خود، از سبک زندگی پذیرفته شده در سرزمین میزبان تمایز می‌یابد.

۲- همسانی: مورد پذیرش قرار گرفتن سبک زندگی میزبان توسط مهاجر

۳- پیوند: آمیختن سبک زندگی قبل از مهاجرت با سبک زندگی میزبان

۴- ترجمه: ترجمه سبک‌های زندگی توسط مهاجر از طریق عبور و گذر دائم میان دلالت‌های سبک زندگی خود و سبک زندگی میزبان (همان: ۲۱-۹)

فرزندان ماه سیمما، با تغییر نام خود، استراتژی همسانی را برای سبک زندگی خود با سرزمین میزبان انتخاب کرده‌اند که تا حدی در تقابل با استراتژی ماه سیمما، به‌عنوان نماینده نسل اول مهاجران قرار گرفته است؛ زیرا راهبرد ماه‌سیمما در اتخاذ سبک زندگی، تمایز با سبک زندگی سرزمین میزبان است. شواهد دیگری از اتخاذ استراتژی همسانی در رابطه با فرزندان ماه‌سیمما نیز وجود دارد. برای مثال بارها در کتاب اشاره می‌شود که سبک زندگی هرمز، مطابق با سبک زندگی آمریکایی است: «تنها به یک چیز فکر می‌کرد: کار کار کار. پیشرفت. حقوق بیشتر، خانه بزرگ‌تر، گذرنامه آمریکایی، بیمه مجانی، زندگی روی خط مستقیم تا انتها» (همان: ۶۷).

بحران نام در رمان کارت پستال

در رمان کارت پستال نیز بحران نام در سرتاسر این داستان و به‌خصوص در ارتباط با فرزندان مهاجر حضور برجسته‌ای دارد. شخصیت اصلی این داستان اسامی کاملاً ایرانی برای سه فرزندش انتخاب کرده است: تارا، ساسان و سحر؛ اما او نام یکی از فرزندانش را اسکار گذاشته است. او همیشه خود را بابت انتخاب این نام، به دلیل ایرانی نبودنش، سرزنش می‌کند. او حتی برای عوض کردن این نام به اداره ثبت احوال نیز مراجعه می‌کند که البته تغییر نام به دلیل سختی فرآیند اداری آن میسر نمی‌شود. اسکار زمانی که از تلاش‌های مادرش برای تغییر نام او مطلع می‌شود عصبانی می‌شود و اعتراض می‌کند (شریفیان، ۱۴۰۰ الف: ۱۷۳). در این کتاب نیز پروا نماینده نسل اول مهاجران است. او که در پی مسائل خانوادگی، مجبور به ترک ایران شده

است، بارها از مهاجرت خود تحت عنوان تبعید یاد می‌کند؛ «واقعیت این بود که او را به لندن نفرستادند، از تهران تبعید کردند» (همان: ۳۴، ۳۱). پروا حتی شباهت‌هایی بین خود، گرتروود و ویلیام که از یهودیان آلمانی بودند که در زمان جنگ جهانی دوم از سر اجبار به انگلیس آمدند، احساس می‌کند؛ «پروا خود را رها شده، رانده شده حس می‌کرد. شباهت‌هایی در خود با گرتروود و ویلیام می‌دید. بیشتر به آنها شبیه بود تا به هموطنان خودش» (همان: ۱۱۶).

پروا با اینکه بارها اشاره می‌کند که چندان تعلق به وطن و سرزمین مادری ندارد، اما نشانه‌هایی از احساس تعلق عمیق او و پیوندش با گذشته را می‌توان در داستان یافت. برای مثال، کشش ناخودآگاه او به موزهٔ بریتانیا و قسمت مربوط به ایران در این موزه، این تعلق را هویدا می‌کند. این موزه یکی از مکان‌های مورد علاقهٔ پروا در سرزمین میزبان است و در سرتاسر داستان بارها به آنجا اشاره می‌شود و در هر اشاره نیز کلماتی وجود دارد که نشان می‌دهد مراجعهٔ پروا به موزه امری ناخودآگاه و تا حدی غیر ارادی است. شروع رمان کارت پستال نیز از این منظر مهم است؛ «روبروی موزه ایستاده بود و یادش نمی‌آمد چطور بی‌اراده به آنجا کشیده شده بود. موزهٔ بریتانیا که بسیاری از روزهای تنهایی‌اش را در آن گذرانده بود» (همان: ۵). و همچنین؛ «پس از سال‌ها هنوز روزهایی بود که ناگهان خود را در برابر موزه می‌یافت. بدون اینکه کاملاً آگاه باشد، راهش را کج کرده و به موزه می‌رسید» (همان: ۳۷). پروا به موزه احساس تعلق دارد و به این احساس تعلق به‌طور واضح اشاره می‌کند؛ «حس تعلقی که به این موزه داشت به اولین روزهای آمدنش به این شهر باز می‌گشت» (همان: ۱۱۶).

پروا، که از سر اجبار، ناگزیر به ترک وطن و خانهٔ پدری شده است، به نوعی بین این موزه، خانه و وطن همسانی‌هایی را می‌بیند. او که اغلب اصرار دارد که گذشته را فراموش کرده و از وطن و خانهٔ پدری دل بریده است، ناخودآگاه از طریق قرائنی احساس تعلق پنهان خود را به وطن و سرزمین مادری نشان می‌دهد. به‌طور مثال، بازدید مکرر از موزهٔ بریتانیا، آن هم به صورت ناخودآگاه و غیر ارادی، یکی از این شیوه‌ها است. موزه همواره مکانی است که اشیای قدیمی که به نوعی سند هویتی یک فرهنگ نیز بشمار می‌روند، در آنجا نگهداری می‌شود. در نتیجه، پروا نیز که در اثر مهاجرت و قطع تعلق از سرزمین مادری، دچار بحران هویت است، موزه را مکانی می‌داند که به آن احساس تعلق می‌کند. از سوی دیگر، شغلی که پروا در این داستان دارد از منظر نشانه‌شناسی حائز اهمیت است؛ شغل پروا کولاژ یا تکه‌چسبانی است. او

با کنار هم قرار دادن قسمت‌هایی از عکس‌های مختلف، تصویری روی کارت درست می‌کند. پروا بارها در طول داستان، به تأثیری که این کار در آرامش خاطر او دارد اشاره می‌کند و معتقد است که کارت‌هایی که درست می‌کند، روایتگر بخش‌های مختلف زندگی او هستند؛ «کارت‌هایش انعکاس زندگی‌اش بودند» (همان: ۲۴۹).

افسانه حسن زاده دستجردی و فاطمه زند (۱۳۹۸) شغل پروا را نمادی از زندگی پس از مهاجرت او می‌دانند؛ «کنار هم قرار دادن شادی‌های کوچک در کشوری بیگانه و ساختن زندگی مانند کولاژ» (همان: ۲۰۰). از منظر نشانه‌شناسی نیز، شغل پروا می‌تواند به نوعی تداعی کار و زندگی خودش باشد که مثل یک کلاژ در هم شکسته است و او سعی در درست کردن و چسباندن تکه‌های آن دارد؛ یعنی در خاطراتش تکه‌های گمشده را پیدا می‌کند تا با کنار هم گذاشتن آنها خودش را از نو پیدا کند. در نتیجه و با استناد به موارد بالا، علت عذاب وجدان پروا درباره انتخاب اسم غیر ایرانی برای اسکار و اقدام و مراجعه او برای تغییر نام اسکار به یک نام ایرانی، کاملاً مشخص می‌شود. همان‌طور که گفته شد، پروا به‌عنوان نماینده نسل اول مهاجران، با وجود اظهار عدم تعلق به وطن، همچنان سخت در بند وطن و سرزمین مادری و گذشته است و مانند اغلب مهاجران نسل اول، هویت خود را در گذشته‌اش می‌جوید. از سوی دیگر، ارسال همسر پروا نیز از قاعده نام و بحران هویتی مربوط به آن مستثنی نیست. در قسمتی از کتاب، زمانی که اسکار و پروا درباره گذشته و دلیل بازگشت ارسال به ایران پس از چهل سال زندگی در لندن با یکدیگر صحبت می‌کنند، اسکار ادعا می‌کند که پدرش علیرغم داشتن پاسپورت انگلیسی و اقامت چهل‌ساله در انگلیس، هرگز خود را انگلیسی نمی‌دانسته است؛ «با پاسپورت انگلیسی و یک اسم عجیب و غریب که کسی نمی‌تواند درست تلفظ کند، کسی انگلیسی نمی‌شود» (شریفیان، ۱۴۰۰ الف: ۶۶). این نقل قول بخوبی مشخص می‌کند که نام برای مهاجران دارای بار هویتی بسیار زیاد است و داشتن نام خارجی، در فرهنگ سرزمین میزبان، گاهی مانند سدی باعث می‌شود مهاجر همواره دیگری بماند.

قاعده تغییر نام فرزندان در این داستان از والدین مجزا است. سحر دست به تغییر نام می‌زند. پروا در جایی از کتاب به تأثیر نام‌ها اشاره می‌کند؛ «معتقد بود که معمولاً انسان در طول زمان به نحوی به اسمی که دارد شباهت پیدا می‌کند. به سحر نگاه می‌کرد و می‌دید به زیبایی سحر شده...» (همان: ۱۷۴). در نتیجه، زمانی که سحر اعلام می‌کند که قصد دارد نامش را از

سحر به سیمون تغییر دهد، پروا متأثر می‌شود. سحر دلیل این تغییر نام را دشوار بودن تلفظ سحر برای غیر فارسی‌زبانان می‌داند (همان: ۱۷۳). نکتهٔ جالب توجه اینجا است که سحر، در اولین سفری که به ایران داشته است، به دیگران اعتراض می‌کند که او را به نام سیمون صدا نزنند و از نام ایرانی‌اش استفاده کنند (همان: ۱۵۵). او این اتفاق را این‌گونه توجیه می‌کند: «آنها قبول نمی‌کردند که من اگر اسمم را عوض کرده‌ام، برای این است که اینها نمی‌توانند آن را درست تلفظ کنند، نه اینکه اسمم را دوست ندارم» (همان: ۱۵۵).

این موضوع بخوبی مسئلهٔ هویتی بودن نام را نشان می‌دهد. در بافت جامعهٔ ایرانی سحر ترجیح می‌دهد که با نام ایرانی‌اش خطاب شود و در بافت جامعهٔ انگلیسی ترجیح می‌دهد با نام غیر ایرانی‌اش خطاب شود. همچنین مسئله‌ای که سحر با نامش دارد، مثال خوبی برای کشمکش‌های هویتی فرزندان مهاجران است. در واقع، آنها نیز با وجود متولد شدن در سرزمین میزبان، همچنان "دیگری" هستند و چالش هویتی آنها زمانی بیشتر می‌شود که در سرزمین مادری نیز چندان "خودی" در نظر گرفته نمی‌شوند. مهاجر مانند آونگی است که همواره در بین فرهنگ سرزمین مادری و سرزمین مقصد در حرکت است. هدف از این حرکات آونگ‌وار بین گذشته و حال بازبینی و بازاندیشی هویتی است. به همین جهت است که سحر زمانی که در بافت فرهنگ سرزمین میزبان قرار دارد، نامش را که لایهٔ بیرونی و یا «جلوه‌گاه هویت» او است، تغییر می‌دهد و زمانی که در بافت سرزمین میزبان است، تلاش می‌کند تا با نام ایرانی‌اش خطاب شود. همچنین، در قسمتی از کتاب کارت پستال زمانی که اسکار دربارهٔ ماجرای طلاقش با پروا صحبت می‌کند، به نقل از همسر غیر ایرانی‌اش می‌گوید: «(او) می‌گفت اگر بچه‌دار شویم، بچه باید در کلیسا غسل تعمید ببیند و اسم او را داشته باشد. می‌گفت: داشتن یک اسم انگلیسی برای آینده‌اش بهتر است تا یک اسم خارجی. بعد (اسکار) زیر لب گفت: حق با او بود، متأسفانه» (همان: ۲۲۴). این نقل قول بخوبی گواه این است که نام چنان عامل هویتی مهمی است که در این داستان، حتی دو نسل بعد را هم درگیر بحران می‌کند.

بحران نام در رمان چه کسی باور می‌کند، رستم

در رمان چه کسی باور می‌کند، رستم نیز بحران نام نمود برجسته‌ای دارد. شخصیت اصلی داستان دارای اسامی مختلفی است که هیچ‌گاه نمی‌داند با کدام یک از آنها باید خودش را معرفی کند. او توضیح می‌دهد در بدو تولد، مادرش نام شیرین را برای او انتخاب کرده، اما پدر نام شورا را مناسب‌تر دانسته است. به دلیل این عدم توافق، چند ماهی بدون شناسنامه می‌ماند تا اینکه نام پرتو برای او انتخاب می‌شود. پدر او را شورا صدا می‌زند، مادر او را شیرین صدا می‌زند، معلم‌های مدرسه او را با نام پرتو خطاب می‌کنند و پس از ازدواج با جهان، با نام شوریده نیز خطاب می‌شود (شریفیان، ۱۴۰۰: ۷۵). این آشفتگی و تعدد نام‌ها در واقع حاکی از آشفتگی هویتی شخصیت اصلی نیز دارد. ستاره، فرزند شورا نیز که در خارج از ایران متولد شده است، درگیری‌هایی با نام ایرانی‌اش دارد؛ « گاه از داشتن نام و نام خانوادگی‌اش دلخور بود، وقتی می‌گفت: این فقط و فقط یک سد است. فایده دیگری ندارد...» (همان: ۱۲۴). این مسئله از دو سو حائز اهمیت است؛ انتخاب نام ایرانی برای فرزند توسط شورا، دالی است بر اینکه مهاجران نسل اول بیشتر از نسل دوم مهاجران، در بند گذشته و تعلق به سرزمین مادری هستند؛ از سوی دیگر، سد دانسته شدن نام ایرانی از طرف ستاره، بیان می‌کند که نسل دوم مهاجران بیشتر در پی پیوند و همسانی با سرزمین میزبان هستند تا سرزمین مادری.

الگوی کلی نمود بحران نام در آثار مورد بررسی

با توجه به موارد ذکر شده به نظر می‌رسد تغییر نام در آثار مورد بررسی، از الگوی خاصی پیروی می‌کند. نسل اول مهاجران، با وجود مشکلاتی که داشتن نام خارجی در سرزمین میزبان برای آنها به وجود می‌آورد، همچنان مایل به حفظ آن هستند. در این راستا، آنها اقدام به انتخاب نام‌های ایرانی برای فرزندان‌شان می‌کنند تا به نوعی هویت گذشته خود را نیز حفظ و احیا کرده باشند.

جدول ۱- نمودهای بحران نام نسل دوم مهاجران در آثار مورد بررسی

| نام کتاب | نام شخصیت | مسئله بحران نام |
|--------------------------|-----------|--|
| بازگشت | سام | پس از مهاجرت به آمریکا، نام سام را به سعی تغییر می‌دهد. |
| | هرمز | پس از مهاجرت به آمریکا، هرمز را به هومی تغییر می‌دهد. |
| کارت‌پستال | سحر | در بافت سرزمین میزبان، نام سحر را به سیمون تغییر می‌دهد و در بافت سرزمین مبدأ، ترجیح می‌دهد سحر خطاب شود. |
| | اسکار | اشاره می‌کند که نام غیر ایرانی‌اش را دوست دارد؛ از سوی دیگر، یکی از دلایل اختلاف با همسر سابق غیر ایرانی‌اش را، اختلاف بر سر مسئله نام خانوادگی فرزند می‌داند. |
| چه‌کسی باور می‌کند، رستم | ستاره | باور دارد که داشتن نام ایرانی، همچون سد است و مانع عادی زیستن او در جامعه می‌شود. |

در مقابل، همان‌طور که در جدول ۱ مشخص است، مهاجران نسل دوم، یعنی فرزندان نسل اول، در راستای همگونی بیشتر با سرزمین میزبان و کم‌تر دیگری بودن در این سرزمین، دست به تغییر نام می‌زنند. این تغییر اغلب به صورت جزئی و حذف بخشی از نام ایرانی‌شان است. در نتیجه، بحران نام در دو ساحت فرزندان و مهاجران نسل اول، قابل بررسی هست.

نتیجه‌گیری

ادبیات مهاجرت و جریان‌های گوناگون آن، شاخه‌ای جدید از ادبیات معاصر فارسی است که بخش نسبتاً زیادی از آثار زبان فارسی را در بر می‌گیرد. نظر به ضرورت روشن شدن ابعاد مختلف ادبیات مهاجرت، در این مقاله تلاش شد تا با روش توصیفی‌تحلیل، مسئله بحران هویت مهاجر، به مثابه یکی از مؤلفه‌های هویتی، در سه اثر کارت پستال، چه‌کسی باور می‌کند رستم و بازگشت مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد. مهاجرت و ترک سرزمین مادری همواره باعث ایجاد حالت روحی خاصی در فرد مهاجر می‌شود و او را با بحران‌های هویتی فراوانی روبه‌رو می‌کند. یکی از این بحران‌های هویتی، بحران نام است. نام یکی از بخش‌های بنیادین و اصلی هویت هر فرد است که جلوه‌گاه هویت را تشکیل می‌دهد. بحران نام در آثار مورد بررسی در دو الگوی خاص، بررسی و تحلیل شد. مسئله نام در نسل اول مهاجران چنانکه گفته شد، نمودی متفاوت با نسل دوم دارد. مهاجران نسل اول، همچنان بخش عمده‌ای از

هویت خود را وابسته به گذشته و سرزمین مادری می‌دانند. در این راستا، با وجود مشکلاتی که داشتن نام خارجی در سرزمین میزبان برای آنها به وجود می‌آورد، همچنان سعی در حفظ آن دارند و تلاش می‌کنند تا در راستای حفظ هویت گذشته خود، برای فرزندان‌شان نیز، نام‌های ایرانی انتخاب کنند.

مهاجران نسل دوم، که فرزندان مهاجران نسل اول هستند، رویکرد متفاوتی نسبت به این مسئله دارند. آنها که در سرزمین جدید همواره دیگری یا خارجی محسوب می‌شوند، در تلاش برای نزدیک‌تر شدن و خودی‌تر شدن گاه دست به تغییر نام می‌زنند. همان‌طور که اشاره شد، مهاجر مانند آونگی است که به صورت مداوم، در حال حرکت بین فرهنگ سرزمین میزبان و سرزمین مادری است. این حرکت، نوعی بازاندیشی هویتی است. در این راستا، زمانی که فرزندان مهاجر در بافت سرزمین میزبان قرار می‌گیرند، برای خودی‌تر شدن، دست به تغییر نام ایرانی‌شان می‌زنند و زمانی که در بافت سرزمین مادری قرار می‌گیرند، ترجیح می‌دهند تا با نام ایرانی خطاب شوند.

از سوی دیگر، تغییر نام را می‌توان نمودی از سبک زندگی در نظر گرفت. در نتیجه، با توجه به الگوی یاد شده از چهار راهبرد سبک زندگی که توسط مهاجران اتخاذ می‌شود، به نظر می‌رسد که در رابطه با نام، نسل اول مهاجران، بیشتر مایل به اتخاذ راهبرد تمایز با سبک زندگی میزبان هستند؛ این در حالی است که نسل دوم مهاجران، بیشتر مایل به اتخاذ سبک زندگی همسان هستند. شایان ذکر است که مسئله بحران نام، یکی از مسائل تکرار شونده و برجسته در آثار مهاجرت است؛ به نوعی که می‌توان آن را یکی از مؤلفه‌هایی این نوع ادبی در نظر گرفت.

منابع

- اسکویی. نرگس (۱۳۹۸). واکاوی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و تماما مخصوص. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سندج. ۳۹.
- برامکی. سارا (۱۳۹۴). هویت، بازنمایی، روایت، تجربه مهاجرت در ادبیات معاصر ایران با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعمار. رساله دکتری رشته ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- بشیری. محمود، خواجه‌گیری. طاهره (۱۳۸۸). نام و ننگ در شاهنامه. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۲(۲). پیاپی. ۴. ۷۷-۹۵.
- بمانی لیر گشاسی. امرالله (۱۳۹۷). بررسی شاخصه‌های محتوایی رمان‌های منتخب ادبیات مهاجرت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهر کرد.
- بهارلو. محمد (۱۳۷۷). برگزیده آثار بزرگ علوی. تهران: علم.
- پورآرانی. حسین، شجری. رضا، سعیدی. مهدی (۱۳۹۷). جریان‌شناسی ادبیات داستانی مهاجرت ایرانی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. (۴۹). ۹۵-۱۲۱.
- ترقی. گلی (۱۴۰۲). بازگشت. تهران: نیلوفر.
- تفرشی مطلق. لیلا (۱۳۸۹). مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت. علوم سیاسی. (۱۰). ۲۱۱-۲۲۲.
- توکلی خمینی. عاطفه، عبدالملکی. جعفر، منصف پور. محمدمهدی (۱۳۸۹). هویت مهاجران؛ تاملی در هویت نسل دوم ایرانیان مهاجر. مطالعات ملی. ۱۲(۳). پیاپی. ۴۷. ۱۶۸-۱۴۹.
- تیره‌گل. ملیحه (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی در تبعید (۱۳۵۷-۱۳۷۵)، تگزاس.
- حسن زاده دستجردی. افسانه، زند. فاطمه (۱۳۹۸). تجربه مهاجرت در رمان «کارت‌پستال» از روح‌انگیز شریفیان. پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران. ۱(۲).
- حسینی مقدم. آناهیتا (۱۴۰۰). مهاجرت آگاهی: بررسی تطبیقی هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسمی و همنام اثر جومیا لاهیری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ذوالفقاری. حسن (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران (باهمکاری علی اکبر شیری). تهران: چشمه.
- زند. بهمن، احمدی. بهزاد (۱۳۹۵). نام‌شناسی اجتماعی شناختی، حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۹(۱). ۹۹-۱۲۲.

- سعیدی. مهدی (۱۳۹۹). تبیین جریان‌شناختی ادبیات سیاسی در ایران معاصر (مطالعه موردی: ادبیات داستانی سیاسی در مهاجرت). پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی جدید). (۲۷). ۱۴۰-۱۱۳.
-(۱۴۰۲). تحلیل گردش مسیر داستان‌نویسی در ادبیات مهاجرت، (گذر از داستان‌نویسی سیاسی و پیدایش داستان هویت‌اندیش). ادبیات پارسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). (۱). ۱۳۰-۱۰۳.
- سهرابی. فرزانه (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل مؤلفه‌های مهاجرت در آثار داستانی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه زنجان.
- شریفیان. روح‌انگیز (۱۴۰۰ الف). کارت پستال. تهران: مروارید.
-(۱۴۰۰ ب). چه کسی باور می‌کند، رستم. تهران: مروارید.
- میرعابدینی. حسن (۱۳۸۵). هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی. ج. ۳ و ۴. تهران: کتاب خورشید.
-(۱۳۸۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. ج. ۳ و ۴. تهران: چشمه.
- نجومیان. امیرعلی (۱۳۹۵). سبک زندگی ترجمه شده: تحلیلی نشانه‌پدیدارشناختی از مترجم دردها اثر جومپا لاهیری. نقد و نظریه ادبی. (۱). ۲۲-۹.
- یاحقی. محمدجعفر (۱۳۸۲). جنبه‌ها و جوانب ادبیات مهاجرت در فارسی معاصر. کتاب ماه ادبیات و فلسفه. (۶۶ و ۶۵).
- یزدانی. کیقباد (۱۳۸۵). درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید. تهران: چشمه.